

## تربیت دینی؛ مبانی و روش‌ها نسرين تولیت

تحقق «قسط» و عدالت در همه سطوح آن به دست انسان ها، یکی از اهداف مهم بعثت انبیا و نزول کتاب‌های آسمانی است:  
«لقد أرسلنا رسلنا بالبينات و أنزلنا معهم الكتاب و الميزان ليقوم الناس بالقسط» حدید/ ۲۵  
«هر آینه پیامبران‌مان را با حجت‌های روشن و هویدا فرستادیم و با ایشان کتاب - که وسیله تمییز حق از باطل است - و ترازو فرو فرستادیم تا مردم به داد و انصاف برخیزند.»

بنابراین، «تربیت» انسان بر اساس آموزه‌های دینی، زمینه‌ساز برپایی قسط و گسترش عدالت است. از این رو، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم تکمیل مکارم و فضایل اخلاقی را هدف بعثت خود بیان می‌نماید: «لنی بعثت لاتمم مکارم الأخلاق».

بدین ترتیب، این سخن پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم که فرمودند: «کسی که سیر بخوابد و همسایه‌اش گرسنه باشد به من ایمان نیاورده است» نشان دهنده این است که مکارم اخلاق تنها در چند اصل مهم اخلاقی مانند راست‌گویی و وفای عهد خلاصه نمی‌شود، بلکه نظام‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و روابط اجتماعی را تا رسیدن به نقطه مطلوب که همان ایجاد عدالت است، تحت تأثیر قرار می‌دهد.

برای شناخت کامل نظام تربیتی اسلام، باید قرآن و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه طاهرين علیه السلام را به روش تطبیقی، محور مطالعه و تحقیق قرار دهیم تا روایات و دیدگاه‌های صحیح بازشناسی و تکمیل شوند. اما، همواره حجاب‌ها و موانعی سبب شده‌اند که قرآن را کمتر محور درس و تحقیق قرار دهیم و از آن هدایت بجوییم.

قرآن کریم، با تعبیرهای گونه‌گون به این حجاب‌ها اشاره نموده است؛ از جمله در سوره اسراء، آیات ۴۵ و ۴۶، فرقان/ ۳۰، کهف/ ۲۸، انعام/ ۵۶، فصلت/ ۵، بقره / ۸۸ و در سوره محمد، آیه ۲۴ می‌فرماید:  
«أفلا يتدبرون القرآن أم علی قلوب أفلها» «آیا در قرآن نمی‌اندیشند یا بر دلها (شان) قفلهاست؟»

همچنین، دانش‌های غرور انگیز اکتسابی؛ تفسیرهایی از قرآن که در آنها مفسر بجای تبیین مقصود و مراد کلام خدا، هنر و دانش خود را به تفسیر نشسته است، تنگ‌نظری و تحجری که در چهره تعبد، تفسیر آیات قرآن را جز با روایات، جایز نمی‌شمارد؛ حسادت، خودبزرگ‌بینی و مانند آن را می‌توان از جمله حجاب‌ها و قفل‌هایی دانست که گوش و چشم و قلب انسان را از شنوایی و بینایی و تفکر باز می‌دارد و مانع تدبر و هدایت‌پذیری از قرآن می‌گردند. سوگمندان، باید اعتراف کرد که علت اصلی خواری و سرافکنندگی، حیرت و سرگردانی، پراکندگی و اختلاف و خود باختگی برخی از مسلمانان جهان، همین حجاب‌ها است که مانع فهم قرآن و پیروی از هدایت «اقوم» آن شده است. تربیت، مهم‌ترین و ظریف‌ترین مسئله‌ای است که در شمار وظایف همه انسان‌ها قرار می‌گیرد. این مسئله از چنان اهمیتی برخوردار است که بی‌دانش و بینش صحیح و کامل نمی‌توان بدان پرداخت و به نتایج آن خوش بین بود.

یکی از موضوع‌های مهم علم تربیت این است که معلم و مربی چگونه می‌تواند در روح و جان متعلم تحولی شگرف به سوی خیر و صلاح پدید آورد که آثار آن تا پایان عمر ادامه یابد؟ گو اینکه حالت‌های روحی و روانی انسان‌ها همواره تحت تأثیر انواع تمایلات و کشش‌های درونی و بیرونی است. برای دستیابی به پاسخ پرسش فوق باید به آموزه‌های ژرف قرآن که کتاب تربیت است مراجعه کرد و پیش‌نیازها، شیوه‌ها و عوامل مؤثر در تربیت را که قرآن مطرح کرده است، دریافت. در این نوشتار به برخی از روش‌ها و بینش‌های انسان‌شناختی تأثیرگذار در فرایند تربیت می‌پردازیم.

پیش از هر چیز باید به این واقعیت اشاره کرد که دستیابی به حقایق قرآنی نیازمند فهم خاص از آیات وحی است فهمی که می‌توان از آن به فهم هدایتی یاد کرد.

قرآن، کلام و سخن خدا و کتاب هدایت و تعلیم و تربیت است، که راه‌های رشد و تکامل فرد و جامعه را به بهترین شیوه، بیان کرده است. بنابراین، تعامل ما با قرآن باید بر اساس هدایت‌جویی از کلام خدا باشد، تا بتوانیم مبانی و شیوه‌های تربیتی قرآن را دریابیم. در این میان، سبک ویژه و اسلوب بی‌نظیر داستان‌های قرآن بویژه پردازش داستان انبیاء، اولیاء، حکما و غیر آن از جایگاه خاص و مهمی برخوردار است به گونه‌ای که می‌توان بسیاری از روش‌ها و شیوه‌های تعلیم الهی و تربیت ربوبی را از شیوه داستان‌سرایی قرآن، ترسیم و تبیین نمود. فهم هدایتی قرآن، مهم‌ترین مبنا در تربیت

دینی است. زیرا، مشکلات و مسائل مختلف انسان را در عرصه های گوناگون زندگی، تبیین و روشن می‌نماید، این امر موجب پایداری تربیت دینی می‌گردد. فهم هدایتی قرآن ر تبیین و حل مشکلات و مسائل اساسی انسان ر پایداری تربیت دینی

#### روشهای تربیت

۱. حکمت، عیار سنجش فضیلت‌های اخلاقی  
امروزه، در مکتب‌هایی مانند لیبرالیسم، خواست اکثریت، عیار سنجش فضایل اخلاقی و انسانی است. حال آن‌که در اسلام، معیار سنجش فضایل اخلاقی دانش و حکمت است؛ از این رو حکومت جاهل بر عالم و فاسد بر صالح، مشروعیت ندارد و مقام عالم پرهیزکار از همه بالاتر می‌باشد. بنابراین، عنوان عوام فریب حکومت مردم بر مردم در مکتب اسلام جایگاهی ندارد و حکومت عالم و حکیم مطلق، خداوند متعال، اصل است.

#### ۲. جهت بخشی به نیروها

اسلام، قوای جسم و جان انسان را در جهت هویت بخشیدن به آدمی و بکارگماری آن نیروها در مسیر رشد و تکامل فرد و اجتماع، هدایت نموده است تا از تباهی آن در امور بیهوده و آسیب‌زا جلوگیری کند. زیرا، عامل بسیاری از بیماری‌های روحی و روانی، نبود آگاهی از چگونگی بکارگیری این نیروها در مسیر طبیعی خود می‌باشد.

#### ۳. برنامه ریزی برای فعالیت پویا و خلاقیت زیبا

در مکتب تربیتی اسلام، سخت‌انگیز شده است که انسان با برنامه ریزی هدفمند و با آگاهی و نظم تلاش روزانه خود را آغاز نماید و در پایان هر روز، کارهای خود را مورد بازبینی و محاسبه قرار دهد.

#### ۴. جایگزینی و به‌گزینی

قرآن بر عادت‌ها و رسم‌های زشت جاهلی خط بطلان کشیده و مسلمان‌ها را به «تعاون» و هم‌یاری و «مشورت» و هم‌فکری دعوت می‌نماید تا به تدریج اصول و باورهای فرهنگ قرآنی ترویج و تثبیت شوند. بنابراین، تشریح نماز جماعت، ترویج تلاوت قرآن به‌طور فردی و گروهی، ایجاد دوستی میان مؤمنان همگی در همین راستاست.

#### ۵. بهره‌گیری از پیش‌آمدها

انسان‌ها در مقابل حوادث و پیش‌آمدهای ناگوار زندگی، دو رفتار کاملاً متفاوت دارند، عده‌ای حوادث و بلکه زندگی دنیا را چیزی جز رنج و زحمت و درد نمی‌دانند. از این رو، در مقابل حوادث کاملاً منفعل هستند. اما گروه دوم، این پیش‌آمدها را فرصتی مناسب برای کسب مهارت‌های تربیتی و جلا دادن و مذهب ساختن جان خویش می‌دانند.

اینان، دچار شدن به مصایب را چون گداختن آهن می‌یابند که باید از آن برای شکل دادن و پیرایش از ناخالصی‌ها، بیشترین استفاده را نمود. آیات و سوره‌های مکی و مدنی قرآن، چگونگی استفاده از این پیش‌آمدها را در جهت تربیت مسلمانان، در دو محیط متفاوت مکه و مدینه به تصویر کشیده است.

#### ۶. الگومایی

یکی از کارآمدترین و موفق‌ترین شیوه‌های تربیت، تربیت در قالب ارائه نمونه عملی و الگوی رفتاری است. چنان‌که خداوند حکیم در سوره احزاب، آیه ۲۱ می‌فرماید: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ «هر آینه شما را در (خصلت‌ها و روش) پیامبر خدا نمونه و سرمشق نیکو و پسندیده است.» شخصیت و سیره نیکوی رسول خدا نه تنها الگو و نمونه برای یک روزگار یا نسل یا ملت یا مکان معین بلکه، الگویی جهانی و همیشگی برای همه مردم و همه نسل‌هاست.

«و تو را نفرستادیم مگر برای همه مردم، مژده دهنده و بیم‌کننده، ولی

بیشتر مردم نمی‌دانند.» (سبأ / ۲۸)

قرآن، تأکید می‌کند که ما پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را از میان مردم و از جنس خودشان انتخاب کردیم، تا همه بتوانند ویژگی‌ها و سیره او را در خود تحقق بخشند و به رفتار آن الگوی واقعی درآیند.

بنابراین، ارائه الگوهای تربیتی در قرآن جنبه سرگرمی و تفنن ندارد و به گونه ای نیست که افراد با آگاه شدن از روش آنان، تنها به تعجب دچار شده و سیره آنان را غیر قابل دسترسی و پیروی بیابند.

#### ۷. یادآوری

گفته ها در نهاد آدمی تأثیر گذار هستند بویژه، هنگامی که این گفته ها از کسی صادر شود که خود عامل به آنها باشد. از این رو، قرآن کریم، «موعظه حسنه» و «تذکر» را یکی از شیوه های تربیتی معرفی می کند. «موعظه» و «تذکر» از اسماء و اوصاف قرآن نیز می باشند. بنابراین، قرآن، بهترین و کاملترین منشور وعظ و تذکر است که قرائت و تلاوت متدبرانه آن، همواره انسان را به آنچه که به صلاح و سعادت و رشد و کمال اوست، یادآور می شود:

«همانا خدای به شما فرمان می دهد که امانت ها را به خداوندانش باز دهید و چون میان مردم داوری کنید، به داد داوری کنید. خدا شما را به نیکو چیزی پند می دهد. همانا خداوند شنوا و بیناست.» (نساء / ۵۸)

«و پروردگار تو حکم کرد که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو نزد تو به پیری رسند، پس به آنها «اف» - سخن بیزاری و ناخوشایند - مگو و برایشان بانگ مزین - یا : ایشان را از خود مران، و به ایشان گفتاری نیکو و در خور گرامیداشت بگو.» (اسراء / ۲۳)

«و حق خویشاوند و درویش بینوا و در راه مانده را بده و مال خود را بیهوده و به گزاف مریز و مپاش - تباه مکن» (اسراء / ۲۶)

#### ۸. تهدید به کیفر

اگر «موعظه» کارگر نیفتاد، قرآن از تهدید به کیفر به عنوان یکی از شیوه های تربیت استفاده کرده است:

«و اگر رویگردان شوید چنانکه پیش از این رویگردان شدید، شما را به عذابی دردناک عذاب کند.» (فتح / ۱۶)

و در مواردی نوع کیفر را هم تعیین می کند:

«زن و مرد زناکار را هر يك صد تازیانه بزنید» (نور / ۲)

البته، کیفر و تهدید به آن را، باید در جای خود و به گونه ای بکار برد که سبب انحراف مری و متربی نگردد.

#### ۹. داستانسرایی

این سؤال همواره مطرح بوده است که چه رازی در توجه و علاقه آدمی به قصه و داستان، پنهان است. آیا این راز در عنصر خیال پردازی و تصویرگری داستان است که سبب می شود انسان خود را در متن حوادث آن ببیند؟ یا همراهی وجدان انسان با قهرمانان داستان است که باعث تأثیر آن در جان آدمی می شود؟

پاسخ هر چه باشد، بشر این تأثیر سحرگون داستان را از روزگاران دیرین درك کرده و از آن بهره برده است. قرآن نیز، از این تمایل فطری بشر، برای تربیت او بهره های فراوان برده است. و انواع داستان را در قالب بهترین شیوه داستان سرایی به خدمت می گیرد. در این داستان های تاریخی و واقعی، حالات و خصوصیات بشری، با هدف تبیین شیوه های تربیتی ارائه شده است. از این رو، فواصل آیات، مقاطع طنین انداز و حتی ترسیم دقیق خطوط و آثار چهره شخصیت های داستان، تدبیرانگیز و شایسته دقت و تأمل اند.

جدا از بحث کلامی «عصمت انبیاء»، می توان داستان های انبیا را با رویکرد تربیتی از نو بررسی کرد و سیره تبلیغی و تربیتی یکایک آن بزرگواران و سیره اسوه حسنه خاتم پیامبران را به شیوه تطبیقی مطالعه و تحقیق نمود تا زمینه آسیب شناسی حوزه های تعلیم و تربیت، تبلیغ و دیگر امور فرهنگی، فکری و ... فراهم آید.

#### ۱۰. عادت سازی

عادت، نقش بزرگ و مهمی را در زندگی بشر ایفا می کند. اگر این موهبت خدادادی در فطرت آدمی وجود نمی داشت، انسان ناگزیر بود همه عمر خود را به یاد گرفتن، راه رفتن و سخن گفتن بگذرانند. البته عادت، با همه اهمیتی که برای انسان دارد، اگر فاقد آگاهی های لازم و کامل باشد به عنصری بیهوده و ناکارآمد تغییر شکل می دهد و به صورت رفتاری تکراری و بی فایده در می آید. اسلام، خواهان آن است که هر کار خوب و خیری به عادت تبدیل شود. البته، هدف ایجاد آن عادت را هم پیوسته به یاد می آورد تا پیوند استواری بین قلب انسان و خدا ایجاد کند.

قرآن، برای از بین بردن عادات زشت جاهلی از دو راهکار سود جسته است.

یکی این که برخی از عادات را بی درنگ باطل شمرد و با آن مبارزه کرد، مانند: شرک، زنده به گور کردن دختران، دروغ، غیبت، سخن چینی، طعنه زدن، تفاخر و مانند آن. و دیگر این که برخی از عادات زشت اجتماعی را که بر اندیشه، فرهنگ و اقتصاد جامعه تأثیرگذار است به تدریج ریشه کن نمود. مانند شراب خواری، زنا، ربا، بردگی و ...

ایجاد عادت های نیک و شایسته دارای راه ها و مراحل مختلفی است چنان که پیامبر(ص) با شخص تازه مسلمان نماز می خواند و همراه او به قرآن گوش فرا می داد تا گوش سپردن به قرآن همگانی شود. به بیان دیگر، پیامبر(ص) فضایی را به وجود می آوردند که در آن فضای تربیتی، افراد با خواست قلبی به عادات پسندیده ترغیب و تشویق می شدند و پس از مدتی این عادات، درونی و جزء شخصیت او می شدند.

#### انسان شناسی تربیتی

##### ۱- مثبت و منفی بودن

دو خط مثبت و منفی با اختلاف نسبت و موقعیت در هر شخصی وجود دارد. جنین انسان از برخورد دو سلول مخالف هم، که یکی «اوول» و دیگری «اسپرم» است به وجود می آید. یعنی، جنین از ترکیب دو نیروی منفی و مثبت بوجود می آید. از این رو، اگر انسان را بدون راهنمایی و تربیت به حال خود واگذارند، به چپ و راست منحرف می شود. در نتیجه این انحراف، منفی گرایی در انسان، تبدیل به یک بندگی ذلت آور در مقابل یک فرد یا یکی از عادات زشت می گردد و از آنجا که در اعماق جان خود به آن ایمان ندارد، دو رو گشته و جامعه را به ورطه نفاق و دو رویی می کشاند. مثبت گرایی نیز، اگر از مسیر طبیعی خود خارج شود، تبدیل به تیختر، دشمنی و کینه توزی می گردد و چون انسان می خواهد خود را تثبیت کند، به حقوق دیگران تجاوز می کند. تا از این راه، ابراز وجود کرده و انگشت نما شود مانند، اگزستانسیالیست های قلبی که مقررات اجتماعی را زیر پا می گذارند و خود را از همه پیوندها جدا می سازند و تنها رفتار و تفکری را که به نظر آنها درست باشد دوست می دارند و درست می پندارند.

اسلام، حس منفی گرایی را کاملاً در مقابل خدا قرار می دهد و نیروی مثبت گرایی را برای مقابله با تمام قدرت های عالم تقویت می کند. بدین ترتیب، نفس را اصلاح، و زندگی را پایدار می سازد. اسلام، هرگز از واقعیت و حقیقت طبیعت بشری و نیروهای متنوعی که در آن است و نیز از سطوح و وجوه مختلف آن، غافل نیست؛ از این رو، مردم را ملزم نمی کند که از شمایی ایده آلی و در قالبی معین پیروی کنند و قدمی فراتر از آن نهند. بلکه، همه وظایف اسلامی برای این است که در چارچوب آن ایده آل عمومی، پیوسته بکوشد تا به آن کمال خاص مورد نظر برسد؛ بنابراین، مکتب اسلام، مانند بعضی از مکاتب مادی چون داروینیسم و مارکسیسم که به حیوانیت و مادیت انسانی باور دارند، نیست تا بگوید، تا هنگامی که انسان دارای استعداد و آمادگی همیشگی برای سقوط است بالا بردنش ممکن نیست. پس باید با روشن بینی او را به حال خودش واگذاشته تا سقوط کند خیر! چنین نیست، زیرا انسانی که پیوسته در حال سقوط است، هرگز قرار نمی گیرد و به مراتبی پایین تر از حیوان و حیوانیت سقوط خواهد کرد.

##### ۲. جبر و اختیار

در این مقوله نیز، دیدگاه های افراطی و تفریطی وجود دارد که هر دو باعث انحراف از مسیر راست فطرت، می گردد، جبرگرایی مطلق باعث تن دادن انسان به نظام های گوناگون بندگی و بردگی، می شود و خود را مالک اراده خود نمی داند؛ اختیارگرایی مطلق باعث سرباز زدن انسان از هر قید و تعهدی گردیده، خودسری پیشه می کند و حد و مرزی برای خود نمی شناسد. تنها چیزی را پیروی می کند که هواهای نفسانی او می خواهند.

اسلام، راه میانه را با رویکردی تربیتی بر می گزیند، بدین ترتیب که آن اندازه از اوامر و نواهی را بر انسان واجب می سازد که ضروری است. البته، توجه می دهد که این نیروی مهیا شده، نباید موجب بردگی و بندگی در مقابل حکومت یا زمامداران ستمگر یا آداب و رسوم نادرست اجتماعی گردد. بلکه تنها باید مطیع و فرمان بردار امر خدا باشد، یعنی وجدان بشری باید از هر گونه بندگی جز بندگی خدا آزاد شود.

در تبیین اختیار آمده است، آن وظایفی مقبول است که با خلوص نیت انجام گیرد. یعنی، اعمال و تکالیفی که بر عهده انسان است، با رضایت قلبی و آگاهی انجام شود. رفتاری که بر پایه اختیار انجام گیرد، باعث پرورش روح انسان و بالا رفتن مراتب ایمان و قرب به خدا می گردد.

فرائض عبادی و حدود الهی که در اسلام در حوزه های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ... تشریح شده است، اولاً عبادت محسوب می‌شود و ثانیاً مورد نیاز هر نظام حکومتی است که برای پیش‌برد امور، همه مردم ملزم به رعایت آنها می‌باشند. بدین وسیله، اسلام، کشش‌های فطری انسان را برای میل به تعهد در مقابل آنچه که به صلاح و مایه رشد اوست، هدایت نموده است. و فقط به پاکی ظاهر انسان و زندگی او بسنده نکرده است، بلکه پاکی قلب و درون انسان را هدف نهایی و غایی قرار می‌دهد. به بیانی دیگر، تشریح عبادات و واجبات در اسلام به گونه ای است که هم انسان را به خدا می‌رساند و هم نمودار و پاسخ‌گویی نیازهای اصیل انسان می‌باشند.

### ۳. واقعیت و تخیل

دو نیروی واقع بینی و خیال اندیشی در فطرت انسان برابر هم قرار گرفته اند. برای تحقق بخشیدن به «هویت انسانی» سزاوار است که آدمی از هر دو نیرو استفاده کند. از این رو، اسلام واقعیت‌های خارجی را با ادراک و اندیشه‌های ذهنی پیوند می‌دهد و به آن رنگ‌های خدایی می‌بخشد تا مایه اصلاح جان‌ها و زندگی انسان گردد.

### ۴. نیروی حسی و نیروی معنوی

نیروی حسی، نیروی بدنی پیوسته به حواس و اعصاب و فعل و انفعالات شیمیایی و فیزیولوژی اندام است. نیروی معنوی آن نیرویی است که از لحاظ مکان و ماهیت، محدود نیست. نیرویی است که فضیلت و ارزش‌های عالی مانند عدالت، حق‌گرایی، زیبایی و سایر کلیات و معنویات و مجردات را درک می‌کند.

### ۵. فردگرایی در عین جمع‌گرایی

از دیگر خطوط دو گانه وجود انسان، فردگرایی در عین جمع‌گرایی است. این دو خط، در عین پیوستگی، متناقض به نظر می‌رسند، شناختن و درک نادرست این ویژگی انسان سبب شده است که مکاتب مختلف بشری، دچار انحراف و افراط و تفریط شوند.

نظام سرمایه داری غرب، که بر پایه اندیویدوآلیسم و فردیت انسان استوار است، آن‌چنان آزادی فردی را توسعه داده است که انسان خود را در تصرف و دخالت در بسیاری از امور آزاد می‌بیند و این سبب ایجاد رنج و زحمت برای خود و دیگران می‌گردد. تکیه بر اجتماعی بودن انسان در کمونیسم نیز، سبب شده است که زمینه فعالیت و خلاقیت پویا و زبای انسان محدود گردد.

### ۶. بیم و امید

ناآگاهی و بی‌هدفی، ریشه بسیاری از ترس‌هاست؛ و امید مایه حرکت و تکاپوی انسان در مسیر رشد و کمال می‌باشد:  
«و هرگز خدا کسی را چون سرآمدش رسیده باشد باز پس ندارد؛ و خدا بدانچه می‌کنید آگاه است.» (منافقون / ۱۱)  
«بگو: من مالک هیچ سود و زبانی برای خویش نیستم.» (اعراف / ۱۸۸)  
پروا و ترس از خداوند در صورتی بجاست که انسان فرامین الهی را نافرمانی کرده و در انجام وظائف خویش کوتاهی نموده باشد.  
«بگو: من می‌ترسم که اگر پروردگار خویش را نافرمانی کنم، گرفتار عذاب روزی بزرگ شوم.» (انعام / ۱۵)

### ۷. رضایت و کراهت

انسان، دوست دارد که از انواع گوناگون لذت حسی و معنوی برخوردار گردد. دوست دارد شخصی برتر و قدرتمند و جاودانه باشد. انسان هر چیزی را که مانع رسیدن او به خواسته‌هایش شود، ناپسند می‌داند.  
اسلام، خواسته‌های فطرت را نادیده نمی‌انگارد، بلکه زمینه تکامل و تهذیب نفس را فراهم می‌کند تا هر انسانی مطابق فطرت خود، دوست داشتنی‌ها را دوست بدارد و زشتی‌ها را ناپسند بشمارد.

### ۸. تقلید

اصولاً، انسان تقلیدگراست. این‌گرایش را می‌توان ناشی از غریزه کمال‌جویی و قهرمان‌پرستی او دانست. در این میان، دوران نوجوانی و جوانی از اهمیت بیشتری برخوردار است، زیرا نوجوان و جوان، خواهان کسب هویت است که معمولاً، هویت خود را در تقلید از قهرمانان جامعه دنبال می‌کند. بنابراین، پدر و مادر و مربیان باید خطرها و آسیب‌های تقلید از الگوهای فاسد را به خوبی تبیین کنند و به جای تخریب کامل آن الگوها، به انتقاد تدریجی و ارائه الگوهای بهتر پردازند تا نوجوان و جوان با آگاهی و شناخت،

تقلیدهای کورکورانه خود را وانهد و استدلال و تفکر را بر تقلید گرایي محض، حاکم کند.

#### ۹. بر یکدیگر پیشی گرفتن

احترام گذاشتن به شخصیت کودک و درک استعداد سن و سال و ذوق سلیقه اش زمینه پیشرفت و بارور شدن استعدادهای نهفته او را فراهم می‌آورد. برعکس، مقایسه های تحقیرآمیز، خرد کردن شخصیت کودک به ویژه در میان جمع و عدم درک ظرفیت و شرایط روحی و روانی و جسمی او با هدف تحریک و تشویق برای رسیدن به رشد و کمال، نتیجه‌ای جز ایجاد دشمنی و حسادت ندارد. کودک و جوان را باید به تدریج با استعدادها و ظرفیت هایش آشنا کرد و زمینه رشد و پیشرفت او را فراهم آورد تا به صورت خود کار و با آگاهی بتواند این مسیر را بپیماید زیرا خصلت سبقت گیری و پیش افتادن در نهاد او وجود دارد.

«سابقوا الی مغفرة من ربکم و جنّة عرض السّماء والارض»  
(حدید/۲۱)

«به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنای آن - یعنی وسعت و فراخی آن - همچون پهنای آسمان و زمین است) و (برای کسانی که به خدای و پیامبرانش ایمان آورده اند آماده شده) بر یکدیگر (پیشی گیرید.»  
«و نحو شاء الله لجعلکم امة واحدة و لکن لیبلوکم فی ما آتاکم فاستبقوا الخیرات» (مائده/۴۸)

«و اگر خدا می‌خواست شما را یک امت می‌ساخت و لیکن می‌خواهد شما را در آنچه به شما داده بیازماید، پس به نیکی ها پیشی گیرید.»

#### ۱۰. ترس از مجازات

ترس، احساسی است که نیروهایی را در انسان به حرکت در می‌آورد و تا اندازه زیادی از آرزوهای طولانی و دست نیافتنی و سرکشی ها جلوگیری می‌کند. به نظر می‌رسد، کسی که بی باکانه دست به هر کاری می‌زند و به فرجام آن نمی‌اندیشد، فردی فاسد و خطرناک خواهد شد.

اصولاً، نبود ترس بخاطر نبود وابستگی و علاقه است. اگر دلبستگی و علاقه به موضوعی پیدا شد، آنگاه هر چیزی که سبب از دست رفتن و جدایی از آن گردد، ترس را در انسان ایجاد می‌کند و از آنجا که انسان با عشق آفریده شده است پس شخص معتدل نمی‌تواند بدون علاقه باشد. ترس، از یک سو سبب کنترل و پرهیزگاری و خودداری از کارهایی است که محبوب، آنها را ناپسند می‌دارد و از سوی دیگر، باعث آمادگی و سازندگی عواملی است که فرد را به محبوب می‌رساند.

ترس باید به گونه ای باشد که وابستگی و علاقه را محکم‌تر نماید و نشانه دوستی و محبت و به مقدار طبیعی و لازم باشد. وگرنه، فرد به فرار و نیرنگ و یا خیانت و دروغ دچار می‌شود. از این رو، برخی بر این باورند که هنگام تهدید، کسی بترساند و کس دیگری این ترس را از روی محبت توجیه کند. یعنی، عوامل ایجاد تهدید را توضیح بدهد و فرد را از جرم خود آگاه کند.

تنبیه و مجازات نباید وسیله ای برای انتقام گیری، ظلم و ستم‌گری باشد. بلکه باید از آن به عنوان یک عامل تربیتی استفاده کرد. در این باره مهارت هایی هست که مربی باید با آگاهی و تجربه بدست آورد و نمی‌توان تنبیه را به عنوان دستوری تربیتی برای همه به صورت یک‌نواخت و یکسان توصیه و پیشنهاد نمود.

عواملی که احساس ترس را ایجاد می‌کنند، متفاوت است؛ کتک، سکوت، حرکت‌های تند و خشن، نگاه های تیز و خشم آلود، فریادهای بلند، ترس را ایجاد می‌کنند. به کار بردن هر کدام از این عوامل، نیازمند تسلط و آگاهی و تجربه و دقت فراوان است و چه بسا که به کارگیری هر کدام از این عوامل در جای نامناسب، اثر مخالف بگذارد و نتیجه معکوس بدهد. مثلاً، بسا روحیه های تند و خشنی که با ترساندن و کتک، آرام نگیرند اما با محبت یا قهر یا خواهش آرام گیرند. امام علی(ع) می‌فرماید: «بدکار را با پاداشی که به نیکوکار می‌دهی سرزنش و توبیخ کن».

مربی در هنگام تهدید آرامش خود را حفظ کند و با توجه و فراست رفتار نماید، زیرا در هنگام خشم ممکن است ناآگاهانه به کارهایی دست بزند که پیامدهای ناگواری در پی داشته باشند.

#### ۱۱. محبت و مهرورزی

انسان، اسیر محبت است و محبت و مهرآوری با کسی، موجب پیدایش عشق و علاقه در او می‌شود. این عشق و علاقه به نوبه خود برای تربیت پذیری هم سودمند است. عشق نیرویی است که کارها را آسان می‌کند. ولی اگر بجا و به اندازه

نباشد دیگر نه تنها مفید نیست، بلکه کار تربیت درست را با دشواری روبرو می‌سازد.  
محبت، مانند آبی است که بدون آن گیاه می‌خشکد و اگر بیش از اندازه به آن برسد، ریشه‌اش می‌پوسد و از بین می‌رود.